

مقام پدر و مادر

در تعلیم اولاد

نه تنها در مملکت ما بلکه در تمام عالم تجربه نشان داده است که پدر و مادر در مقام تعلیم و تدریس اولاد خود در صورتیکه خودشان بطور استقلال متصدی اینکار باشند آموزگاران ناشی و گاه خطرناکند .

عدم بصیرت و آگاهی پدر و مادر در تربیت فرزند که از تمام نقاط نظر برای اطفال خطرناک و موجب تأسف است شاید از نظر تعلیم بخصوص در بعضی موارد تا اندازه بیفایده نباشد . توضیح این مطلب مختصراً در ضمن این مقاله بنظر خوانندگان خواهد رسید .

البته پدر و مادر در مقام تهذیب و تربیت فرزندان خود مسئولیت و دخالت بزرگی دارند و قسمت عمده این کار مخصوصاً در مراحل اولیه برعهده ایشان است . بحدت مراجع است بدخالت ایشان بدر امور تحصیلی اولاد خود مخصوصاً اگر بخواهند بطور استقلال متصدی آموزگاری فرزندان خود باشند . ولی این خطر فقط راجع است به فرزندان خودشان . برعکس پدر و مادری که شغل معلمی داشته باشند بعلت آنکه خود فرزند دارند در مقام آموزگاری و تعلیم اولاد دیگران بیشتر و بهتر متوجه مسئولیت کار خویش میشوند و کمتر ممکن است بوظیفه خود خیانت کنند و وظایف تعلیم و خدمتگذاری خود را در مورد اطفال دیگران باسستی و لاقیدی ادا نمایند . البته پدر و مادرانی هم هستند که در مقام تعلیم و آموزگاری اولاد دیگران چنانکه لازمست اداى وظیفه نمیکند و در مقابل معلمین مجرد و بی اولادی وجود دارند که وظیفه مقدس خود را با جان و دل انجام می دهند ولی محل شبهه نیست که انسان تا موقعیکه فرزند ندارد میزان عشق و محبت برای فرزند را نمی داند . گویند روزی هانری چهارم فرزند خود (لوئی سیزدهم) را بر پشت نهاده و چهار دست و پا بدور اطاق میگشت ناگهان سفیر کبیر اسپانیول وارد شد . شاه بدون اینکه تغییری در وضع خود دهد فوراً از مأمور سیاسی هذکور پرسید : « آقای سفیر کبیر آیا شما اولاد دارید ؟ » در جواب مثبت سفیر کبیر شاه اظهار داشت : « در اینصورت من می توانم دور اطاق را بیابان رسانم » .

یکی از اساتید بزرگ فن موسوم به لگووه « Legouvé » که در قسمت تعلیم و تربیت دستورات ذقیقت و مفیدی داده میگوید « پدر در مقام آموزگاری فرزند خود دو عیب غیر قابل اصلاح دارد یکی آنکه دائم باشاگر خود محشور است دیگر آنکه در این قسمت متخصص نیست و شغل او کار دیگر است ولی عجب تر آنست که پدران هر قدر هم عالم و بصیر باشند برای فرزندان خود معام خوبی نیستند » مادرها بخصوص از این نظر کمتر صلاحیت دارند و بانها بتأسف باید اعتراف نمود که بعات محبت زیادی که نسبت به فرزندان خود دارند باقسام مختلف در سوء تربیت و مخصوصاً تنبلی جگر گوشه های خود دخیل هستند . البته این تعبیر ناظر است بر اکثریت موارد نه تنها در ایران بلکه در تمام عالم با این فرق که هر قدر مادران فهمیده تر و بصیرتر باشند بهتر میدانند ابراز محبت مادر نسبت به فرزند بچه طریق باید باشد .

وقتی پدر و مادر متصدی تعلیم فرزند خود باشند هزار مانع برای تحصیل پیش میآید . اقبال اطفال در موقع تحصیل مبتلا بسر درد می شوند ! و البته پدر و مادر با وجود کسالت فرزند باو فشار نمی آورند . گاه سردی هوا و گاه گرمی آن مانع کار میشود . گاه هوا خوبست و برای گردش مناسب و گاه درموقع اشتغال بکار میهمان می آید و بالاخره شب می رسد و طفل خسته است و مایل بخواب ! ولی معلم خواه در مدرسه باشد و یا درخانه رفتار او نوع دیگر است : وجود و حضور او تحصیل و کار را ایجاب میکند . تعهد و قرار طرفین شاگرد و معلم را وادار میسازد که هر يك دركار و وظیفه خود ساعی باشند .

این مسئله غیر قابل انکار است که پدر و مادر در مورد فرزند خود همیشه نظر مخصوصی دارند که در مورد اولاد دیگران ندارند : بنظر ایشان می رسد که کتب و دستوراتی که معامین داده اند مشکل و پیچیده است تصور میکنند معلمین نسبت بفرزندان ایشان زیاد از حد سخت گیری میکنند و اسلوب تدریس آنها مناسب نیست . زیاد تکلیف می دهند و درست رسیدگی نمیکنند و بالاخره قضاوت آنها در مورد فرزندانشان خود و معلمین ایشان مبنی بر احساسات قلبی آنهاست نه از روی منطق و برهان . حتماً هر يك از خوانندگان گرام مکرر شکایت ابوبن و اولیای محصلین را از تنظیم پروگرام تحصیلی و سوء روش معلمین شنیده اند ممکن است در بعضی موارد ایرادات آنها بموقع و وارد باشد ولی در اکثر موارد این شکایات و اعتراضات غیر وارد و مبتنی بر احساسات درونی آنهاست یعنی احساسات و عواطفی که نسبت بفرزندان خویش دارند مثلاً میگویند چندین سال است که فرزندشان بمدرسه می رود و هنوز چیزی نیاموخته ! متوقعند در مدت کوتاهی فرزندشان مخزن اطلاعات و فضایل گردد غافل از آنکه این نظر بکلی غلط است . استاد جلیل القدر لکوره در این مورد می گوید « بزرگترین عیب ما در مورد تعلیم و تربیت آنست که میخواهیم تندروی کنیم . شدت و حرارت فوق العاده در عالم تعلیم و تربیت مانند تپی است که بر بدنی عارض شود . باید از آن پرهیز کرد .» این بردباری یکی از رموز فن تعلیم و تربیت است و یکی از بزرگترین معایب پدر و مادر در این مورد بخصوص همانا فقدان این صبر و شکیبایی است .

ولی باید دانست که پدر و مادر در مورد تعلیم فرزند از دو نقطه نظر دخیل هستند و دخالت آنها فوق العاده مؤثر است . از یکطرف در انتخاب مدرسه یا معلم مختار و از طرف دیگر بعنوان کمک و معاونت معلم ممکن است وجودشان خیلی مفید باشد بشرط آنکه مطابق دستورات معلم عمل نموده و از اظهار نظر و دستورات فنی مطلقاً خود داری نمایند ولو آنکه بصیرت آنها در مورد تعلیم و تربیت بیش از معلم باشد . این مسئله بینهایت مهم است زیرا قسمت اعظم استفاده که طفل از معلم خود میکند مربوط است باعتقاد و ایمانی که نسبت بمعلم دارد . چنانچه اعتقاد شاگرد نسبت بمعلم سست شود و ویرا در کار خود صالح نداند هیچگونه استفاده حقیقی از معلم نمی تواند کرد . این مسئله را باید پدر و مادر بخوبی در نظر داشته باشند که شاگرد باید بمعلم خرد ایمان داشته باشد و دستورات او را وحی منزل پندارد . چنانچه اولیای محصلین ایرادی بدستورهای معلم دارند باید در غیاب فرزند ویرا ملاقات کرده صمیمانه عقیده خود را بوی اظهار دارند . مکرر دیده شده است پدران و مادرانی که این نکته مهم را در نظر ندارند بادوستان و آشنایان خود در حضور فرزند از وضع درس اوسخن بمیان آورده و همواره از اوضاع مدرسه و اسلوب تعلیم معلمین و میزان اطلاعات آنها بطور اغراق و زیاده روی انتقاد و عیب جوئی میکنند . غافل از آنکه فرزند ایشان از این عیب جوئی سوء استفاده نموده تنبلی و بیکاری را شمار خود خواهد ساخت و معلم را مسئول عدم پیشرفت و عدم توفیق خود خواهد شمرد .